

پرسش ۱۵۷: چگونه علم معصوم زیاد می‌شود؟

سؤال / ۱۵۷: كيف يستزيد المعصوم من العلم كما هو وارد عنهم (عليهم السلام)؟

وهل هو يجهل ثم يعلم؟

چگونه همان طور که از ائمه (عليهم السلام) روایت شده است، علم معصوم بیش تر می‌شود؟

آیا او نمی‌داند و سپس دانا می‌شود؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

إذا كان المراد أنه يجهل بمعنى لا يعلم ثم يعلم فلا، وهذا خطأ، لكنه يدرك ما أودع في عقله التام بالله سبحانه وتعالى، حيث إنه (عليه السلام) محجوب بالجسد عند نزوله إلى عالم الأجسام في هذه الدنيا للامتحان، أي كما أنه محتاج إلى الله سبحانه وتعالى ليوصل قطرة الدم التي أودعها الله في قلبه إلى أطراف جسمه، كذلك هو محتاج لله ومفتقر إلى الله سبحانه وتعالى ليوصل له العلم الذي أودعه في عقله التام إلى نفسه في هذا العالم، أي إنه يعلم ويزداد علماً مما أودع في عقله التام، أي وجوده في بيت الله (المقامات العشرة، عشرة الإيمان)، أي إنه يزداد علماً من علمه المكنون المخزون في قلبه أو عقله التام، (وليس العلم في السماء ولا في الأرض، ولكنه في الصدور فاستفهم الله يفهمك) ([472]).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و

سلم تسليماً.

اگر مراد از (نمی‌داند) آن باشد که وی نمی‌داند سپس می‌داند، خیر، این اشتباه

است؛ بلکه او به وسیله‌ی خداوند سبحان و متعال از آنچه در عقل کاملش به ودیعه

نهاده شده است، درک می‌کند؛ چرا که او (علیه السلام) هنگام فرود آمدنش به این عالم جسمانی در این دنیا برای امتحان و آزمایش، به وسیله‌ی جسد در حجاب قرار گرفته است؛ به عبارت دیگر، همان طور که او برای رسیدن قطره‌ی خونی که در قلبش نهاده شده به اعضای بدنش به خداوند سبحان و متعال محتاج می‌باشد، به همین صورت او محتاج به خداوند و فقیر درگاه خداوند سبحان و متعال برای رسیدن علمی است که در عقل کاملش به ودیعه نهاده شده به نفسش در این عالم می‌باشد؛ یعنی او می‌فهمد و علمش از آنچه در عقل کاملش به ودیعه نهاده شده است، زیاد می‌شود؛ به دیگر سخن، از وجودش در خانه‌ی خدا (مقامات ده‌گانه، ده مرتبه‌ی ایمان)؛ یعنی زیاد شدن علم او از علمی که پوشیده‌ی نگه‌داری شده در قلب یا همان عقل کاملش می‌باشد. علم نه در آسمان است و نه در زمین، بلکه در سینه‌ها است، پس از خدا بخواهید تا شما را بفهماند. ([473])

ف (الجامعة) و (الجفر) و (مصحف فاطمة) كلها علم وليست هي العلم، بل العلم هو ما يحدث في كل ساعة، وهو من المعصوم وإلى المعصوم ([474])، ... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ([475]).

(جامعه)، (جفر) و (مصحف فاطمه) همگی علم‌اند ولی علم محسوب نمی‌شوند؛ بلکه علم آن چیزی است که در هر ساعت تازه می‌شود و از معصوم و به معصوم است: ([476]) (.... و تقوای الهی پیشه کنید تا خدا شما را تعلیم دهد و او نسبت به همه چیز داناست. ([477])



[472] - روي عن أمير المؤمنين (عليه السلام): (ليس العلم في السماء فينزل إليكم، ولا في تخوم الأرض فيخرج لكم، ولكن العلم مجبول في قلوبكم، تأدبوا بأداب الروحانيين يظهر لكم) العلم والحكمة في الكتاب والسنة لمحمد الريشهري: ص 36، جامع الشتات للخواجوي: ص 215.

[473] - از امير المؤمنين (ع) روايت شده است: (علم در آسمان نيست كه به سوي شما فرود آيد، و در اعماق زمين نيست تا براي تان خارج شود؛ بلكه علم در قلبهاي خودتان است، به اخلاق روحانيون آراسته گرديد تا بر شما ظاهر شود). علم و حكمت در كتاب و سنت - محمد ريشهري: ص 36؛ جامع الشتات - خاجويي: ص 215.

[474] - وهذا ما ورد في الحديث الشريف، عن أبي بصير قال: (دخلت على أبي عبد الله (عليه السلام) فقلت له: جعلت فداك إن شيعتك يتحدثون أن رسول الله (ص) علم علياً (عليه السلام) باباً يفتح له منه ألف باب؟ قال: فقال: يا أبا محمد علم رسول الله (ص) علياً (عليه السلام) ألف باب يفتح من كل باب ألف باب، قال: قلت: هذا والله العلم. قال: فنكت ساعة في الأرض، ثم قال: إنه لعلم وما هو بذلك. قال: ثم قال: يا أبا محمد وإن عندنا الجامعة وما يدريهم ما الجامعة؟ قال: قلت: جعلت فداك وما الجامعة... قال: إنه لعلم وليس بذلك. ثم سكت ساعة، ثم قال: وإن عندنا الجفر وما يدريهم ما الجفر... قال: إنه لعلم وليس بذلك. ثم سكت ساعة ثم قال: وإن عندنا لمصحف فاطمة وما يدريهم ما مصحف فاطمة عليها السلام؟... إنه لعلم وما هو بذلك. ثم سكت ساعة ثم قال: إن عندنا علم ما كان وعلم ما هو كائن إلى أن تقوم الساعة.. إنه لعلم وليس بذلك. قلت: جعلت فداك فأبي شيء العلم؟ قال: ما يحدث بالليل والنهار، الأمر من بعد الأمر، والشيء بعد الشيء إلى يوم القيامة) الكافي: ج 1 ص 238.

[475] - البقرة: 282.

[476] - در حديث شريف از ابو بصير روايت شده است: بر ابو عبد الله (ع) وارد شدم. به ايشان عرض كردم: فدائيت كردم! شيعيان شما چنين مي گويند رسول خدا ص بابي به علي ع آموخت كه از آن هزار باب باز مي شود؟ فرمود: (اي ابا محمد! رسول خدا ص به علي ع بابي آموخت كه به هزار باب باز مي شود و هر باب به هزار باب ديگر). عرض كردم: به خدا سوگند كه اين، علم است! ايشان ساعتی بر زمين چشم دوخت و سپس فرمود: (علم است و علم محسوب نمی گردد). سپس فرمود: (اي ابا محمد! نزد ما جامعه است و آیا می دانند جامعه چیست؟) عرض كردم: فدائيتان كردم! جامعه چیست؟... فرمود: (آن علم است و علم محسوب نمی گردد). سپس ساعتی سكوت كرد و فرمود: (نزد ما جفر است و آیا می دانند جفر چیست؟)... فرمود: (علم است و علم محسوب نمی شود). سپس ساعتی سكوت كرد و فرمود: (نزد ما مصحف فاطمه است و آیا می دانند مصحف فاطمه ع چیست؟... علم است و علم محسوب نمی گردد). ساعتی سكوت نمود و سپس فرمود: (نزد ما علم آنچه گذشت و علم آنچه واقع خواهد شد تا برپایی ساعت می باشد.... اين علم است و علم محسوب نمی گردد). عرض كردم: فدائيت شوم! چه چیزی علم می باشد؟ فرمود: (آنچه در شب و روز تازه می شود و اتفاق می افتد، امری پس از امر و هر چیز پس از چیز ديگر، تا روز قيامت). كافي: ج 1 ص 238.

[477] - بقره: 282.